

علویان خراسان و روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی آنان طی قرون چهارم تا ششم هجری (مطالعه موردی ربع نیشابور)

دکتر محمدحسن الهی‌زاده / استادیار دانشگاه بیرجند

راضیه سیروسی / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی

چکیده

علویان به دلیل انتساب به پیامبر ﷺ، در جامعه اسلامی همواره مورد احترام بوده‌اند. گروه‌هایی از آنان از قرن دوم هجری به دلایل گوناگون، راهی سرزمین‌های مسلمان‌نشین شدند. مناطق مرکزی و شمالی ایران از جمله این سرزمین‌ها بود. با ورود امام علی بن موسی‌الرضا علیه السلام به ایران در اواخر قرن سوم و استقرار ایشان در خراسان، سیر مهاجرت علویان به ایران و به ویژه خراسان شدت گرفت. «ربع نیشابور»، که در دوره اسلامی از بزرگ‌ترین نواحی خراسان به شمار می‌رفت، یکی از مناطق هدف مهاجران بود. طی قرن سوم هجری و پس از آن، علویان فراوانی در این منطقه ساکن شدند. حضور گسترده خاندان‌های علوی در این ناحیه و توسعه جمعیتی آنان، بستر فرهنگی، عقیدتی و اقتصادی مناسبی برای استمرار مهاجرت‌ها به وجود آورد. این تراکم جمعیتی در ایجاد منصب «نقابت» (سرپرستی و رتق و فتق امور) علویان در نیشابور موثر بود. این علویان دارای گرایش‌های مذهبی و تفاوت‌های نسبی بودند که در مناسبات میان آنها تأثیرگذار بود. جدای از این مسئله، آنان خواسته یا ناخواسته در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی، ناچار به مراوده با دیگر ساکنان منطقه بودند. این پژوهش بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، مراودات علویان را در دو حوزه درون‌گروهی و برون‌گروهی بررسی و تجزیه و تحلیل کند و تصویر روشنی از وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنان ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: علویان، روابط، نیشابور، حسنی، زبارة، موسوی.

مدخل

قدمت نیشابور به دوره ساسانی برمی‌گردد. نقل شده است که این شهر را شاپور دوم در اطراف «قهندزی»، که انوش بن شیث بن آدم بنا نهاده بود، ساخته است. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۱۹۸) نیشابور در دوره ساسانی، از جمله شهرهای مهم خراسان به شمار می‌رفت. (یعقوبی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۱۸) در دوره اسلامی، خراسان محدوده جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شد که نیشابور یکی از بزرگ‌ترین نواحی خراسان بود. مرو، بلخ و هرات، دیگر نواحی خراسان بودند. اهمیت این شهرها به حدی بود که لسترنج از آن به عنوان چهار ربع خراسان نام می‌برد. وی اشاره می‌کند که هر ربعی به نام یکی از این چهار شهر بود که در زمان‌های گوناگون، مرکز آن ربع یا مرکز تمام ایالت شده بود. (لسترنج، ۱۳۶۷، ص ۴۰۹) ربع نیشابور شهرهای طوس، اسفراین، سرخس، بیهق و سبزوار را دربر می‌گرفت.

پس از انتقال پایتخت به نیشابور در زمان طاهریان، بر اهمیت آن افزوده شد. نیشابور در اوایل، به «ابرشهر» معروف بود. لسترنج این نام را، که در سگه‌های خلفای اموی و عباسی ذکر شده، نام رسمی و افتخاری آن برمی‌شمارد. (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۱۶۶ / لسترنج، ۱۳۶۷، ص ۴۰۹) برخی دیگر از نویسندگان نیز نام «ایران‌شهر» را برای آن ذکر کرده‌اند. (مقدسی، ۱۳۴۵، ص ۴۳۵) در زمان سلجوقیان، طغرل پس از فتح نیشابور در ۴۲۹ق، آن را به عنوان پایتخت انتخاب کرد. گرچه آلب ارسلان، جانشین وی، دربارش را به اصفهان انتقال داد، ولی دوره‌ای طولانی از حاکمیت خویش را در نیشابور گذراند.

ربع نیشابور از دیرباز مقصد علویان مهاجر فراوان بوده است. اولین علویان مهاجر به نیشابور، اولاد حسن بن افضس بن زین‌العابدین معروف به «آل زبارة»^۱ بودند.

۱. درباره وجه تسمیه این خاندان به «زبارة» نظرات گوناگونی مطرح شده است. ابوسعید خرقوشی، سید محمداکبر بن عبدالله زاهد، را صاحب این لقب دانسته که به علت شجاعت خویش این لقب را

علاوه بر نقش مرقد امام رضا علیه السلام در جذب علویان به سوی خراسان، عوامل چندی در مهاجرت علویان به این منطقه، به ویژه نیشابور، نقش داشت. موقعیت خاص جغرافیایی و جاذبه‌های تجاری ربع نیشابور از جمله این عوامل بود. نیشابور در قرن چهارم هجری، روستاهایی آباد با اراضی سرسبز و حاصل‌خیز داشت و در گزارش‌ها، آب قنات‌های آن با آب دجله و فرات برابر دانسته شده است. (مقدسی، ۱۳۸۵، ص ۴۳۷) علاوه بر آن، نیشابور بر سر راه جاده ابریشم قرار داشت و شهری بازرگانی و محل رفت و آمد تجار بود. بدین‌روی، در قرن پنجم هجری، در جزیره العرب داد و ستدها با سکه‌های طلای نیشابور انجام می‌شد. به همین دلیل، برخی علویان نیز تجارت را پیشه خود ساخته بودند که از آن جمله، می‌توان به سید اجل ابومحمد اشاره کرد که در بازار «معمّر» نیشابور دو دکان داشت. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۹)

فضای عقیدتی نیشابور از دیگر عوامل سرعت‌بخش مهاجرت علویان بود. کثرت مدارس و مساجد شیعی، (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۲۰۲) که به نوعی نتیجه حضور علویان نیز بود، حضور خاندان شیعی مذهب تمیم، که عالمان برجسته‌ای نظیر محمد بن ابوالحسن علی بن عبدالصمد تمیمی و علی بن محمد بن علی بن عبدالصمد تمیمی^۱ از آن برخاستند، (افندی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۲۰۳) و فعالیت عالمان شیعی همچون شیخ طوسی، شیخ طبرسی (م ۵۴۸)، کیدری بیهقی^۲ (ر.ک. تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۳/

گرفته است، در حالی که ابوالغنائم دمشقی معتقد است: ابوجعفر به دلیل صدای بلندش «زباره» لقب یافت و هنگامی که خشمگین می‌شد، صدایش را بلند می‌کرد و به او «شیر خشمگین» گفته شد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۴۹۲)

۱. از عالمان برجسته خاندان تمیم است. کتاب *ذخیره الآخرة* از جمله آثار اوست و پس از *مصباح المتجهد*، اثر شیخ طوسی، کهن‌ترین کتاب دعای شیعی به شمار می‌رود. (تمیمی، ۱۳۸۳، مقدمه)
۲. کیدری سرآمد علوم زمانه و از شاگردان شیخ عماد طوسی و حسن بن فضل طبرسی بود. (مدرّس، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۴۷۴) از جمله مشایخ کیدری، عبدالله بن حمزة بن عبدالله طوسی، محمد بن سعد بن هبه راوندی، ابوالرضا فضل الله حسینی راوندی و شیخ الامام نصیر الدین ابوطالب طوسی

مدرّس، ج ۴، ص ۴۷۴) و فتال نیشابوری^۱ (ر.ک. رازی، ۱۴۰۴، ص ۱۶۶ / مازندرانی، ۱۳۱۰، ص ۱۶۶ / رازی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۶ / تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۵ / امین، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۶) از نمونه‌های بارز این امر است.

در سده ششم هجری، حمله غزان موجب ویرانی شهر نیشابور شد و در دو محله آن ۱۵/۰۰۰ مرد و زن و کودک به قتل رسیدند. آنان اهالی ولایت طوس را نیز مورد تعرض قرار دادند. (خوافی، ج ۲، ص ۲۴۶) اما شواهد امر نشان می‌دهد که حمله غزان بر حضور علویان در نیشابور تأثیر چندانی نگذاشت. بخصوص که مؤید آی ابه به آبادانی «شادیاخ»، منطقه‌ای در نیشابور، پرداخت که بیشتر مردم به آنجا کوچیدند. به نظر می‌رسد این شهر بعدها تا حدی موقعیت قبلی خود را به دست آورد؛ زیرا ادیسی، از جغرافی‌دانان قرن ششم هجری، از آن به عنوان شهر بزرگی یاد کرده که روستاهایی آباد و نواحی بسیاری داشته است. (ادیسی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۹۰)

علویان زبارة، حسنی، موسوی و فرزند امام جعفر صادق علیه السلام مهم‌ترین خاندان‌های ساکن نیشابور بودند. علویان حسنی از نسل حسن بن زید و حسن بن حسن از جمله خاندان‌های علوی بودند که در شهرهای گوناگون نیشابور سکونت داشتند. این

مشهدی بودند. (تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۳) تألیفات ارزشمند وی همچون *حدائق الحقائق فی تفسیر دقائق احسن الخلائق، انوار العقول فی اشعار وصی الرسول، و اصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، نشان‌دهنده جد و جهدی است که در راه اعتلای حیات شیعی داشته است.

۱. از عالمان مورد اعتماد، پرهیزگار و زاهد قرن پنجم و دهه اول قرن ششم بود. (رازی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۶) در مقام علمی وی، همین بس که از مشایخ ابن شهر آشوب بوده و بدون واسطه از شیخ طوسی و توسط پدرش از سید مرتضی روایت کرده است. (افندی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۳۶ / خوانساری اصفهانی، ج ۷، ص ۱۸۴) تألیفات ارزشمند وی *روضه الواعظین، التنویر فی معانی التفسیر* (مازندرانی، ۱۳۱۰، ص ۱۶۶ / تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۵ / امین، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۶) و *بصیرة المعظمین* (مازندرانی، ۱۳۱۰، ص ۱۱۶) نشان‌دهنده جایگاه والای علمی فتال نیشابوری است.

خاندان، که پس از آل زبارة منصب نقابت را عهده‌دار شدند، از علویان مشهور و بانفوذ به شمار می‌آمدند. از جمله این علویان، می‌توان به ابو عبدالله حسین بن داود، (طباطبائی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۶) سید ابوهاشم و فرزندان او (طباطبائی، ۱۳۷۲، ص ۷۰۷) و برخی از فرزندان سید اشتر بن نفس زکیه و سید ابوهاشم، (طباطبائی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۶) فرزندان سراهنک بن مهدی و سید ابوشجاع از فرزندان محمد علیه بن زانکی، که بازماندگان وی در بیهق قریب هفتاد نفر بودند، اشاره کرد. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۶۱)

علویان زبارة، از معروف‌ترین خاندان‌های علوی، از نسل حسن بن افضس بن زیدالعابدین بودند. اولین مهاجر از خاندان زبارة، ابوجعفر زبارة بود. وی پس از شکایت زیدیان طبرستان از داعی خود و فراخواندن او، به این شهر مهاجرت کرد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۲) این خاندان، که بیشتر در بیهق و نیشابور سکونت داشتند، جمعیت کثیری را داشتند که از جمله می‌توان به فرزندان مطهر بن محمد از جمله تاج‌الدین ابوالحسن و کمال‌الدین ابراهیم، (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۶۰) فرزندان سید زکریا قمی، (عمری، ۱۴۰۹، ص ۱۵۲) شهاب‌الدین ابوسعید زید بن ابویعلی حمزه و فرزندان او (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۷۰۲) اشاره کرد.

اولاد امام جعفر صادق علیه السلام از نسل موسی و علی عریضی، دیگر خاندان علوی بودند که بیشتر در بیهق و نیشابور سکونت داشتند. جمعیت این خاندان در نیشابور نسبت به دیگر علویان کمتر بود. از جمله آنها، می‌توان به فرزندان حسن جذوعی معروف به «حمیران» (رازی، ۱۴۰۹، ص ۳۲) فرزندان سیدطاهر بن علی، (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۶۲) و بازماندگان طاهر بن ابوالقاسم حمادی از نسل علی عریضی (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۶۱) اشاره کرد. لازم به ذکر است که علویان مذکور هیچ‌گاه در امور سیاسی دخالت نکردند و مقام و مسئولیتی نیز برعهده نداشتند.

نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام از نسل هارون بن موسی، حمزة بن موسی و ابراهیم بن موسی در نیشابور و طوس سکونت داشتند. این علویان مقام نقابت طوس و

مشهدالرضا و تولیت حرم امام رضا علیه السلام را عهده دار بودند. احمد ابوعلی بن محمد (۳۳۴ق) (مروزی الاوزارقانی، ۱۴۰۹، ص ۲۰ / رازی، ۱۴۰۹، ص ۹۶)، محمد ابو جعفر بن موسی (۳۹۵ق)، (عبیدلی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۹ / العمری، ۱۴۰۹، ص ۱۱۸ / رازی، ۱۴۰۹، ص ۹۶ / مروزی الاوزارقانی، ۱۴۰۹، ص ۲۰)، کمال‌الدین علی (م ۵۲۲)، عمادالدین یحیی بن علی (م ۵۵۸ق) (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۵۹۴-۵۹۶)، ابوطالب حسین بن ابی‌القاسم (طباطبائی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۷) و برخی از فرزندان محمد بن احمد (طباطبائی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۷ / عبیدلی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۹) از جمله علویان مهاجر بودند. (مروزی الاوزارقانی، ۱۴۰۹، ص ۱۲۰)

بیشتر خاندان‌های علوی ساکن ربع نیشابور، شیعه مذهب بودند. علویان زباره از مهم‌ترین خاندان‌های شیعی امامی^۱ بودند که حضور عالمان معروف امامی مذهب در میان آنان، از جمله ابو محمد یحیی (م ۳۷۶ق)، که در منابع از وی با عنوان «فقیه عالم متکلم اثنا عشری» یاد شده است، (ابن شهر آشوب، ۱۳۱۰، ص ۱۶۶) و ارتباط گسترده این خاندان با عالمان برجسته شیعی مذهب، این امر را تصدیق می‌کند.

فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام که بیشتر در نیشابور سکونت داشتند، از جمله شیعیان امامی مذهب به شمار می‌آمدند.

درباره مذهب خاندان حسنی، نمی‌توان نظری قطعی داد. ارتباط آنها با عالمان دینی سنی مذهب و تدریس فقه سنی، حکایت از سنی بودن آنها دارد؛ اما این احتمال که آنها بر مذهب شیعه زیدی^۲ بوده باشند، نیز وجود دارد؛ زیرا زیدیه نزدیک‌ترین

۱. عنوان «امامیه» عموماً بر گروهی از شیعیان اطلاق می‌شده که معتقد بوده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به نص، به امامت برگزیده است؛ اما به طور خاص، این لقب بیشتر بر فرقه اثنا عشری اطلاق می‌شود. (نویختی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷)

۲. گروهی از شیعیان که پیروان زید بن علی بن حسین بودند، «زیدیه» نام گرفتند. آنها پس از شهادت زید، به طرفداری از فرزندش یحیی برخاستند. زیدیه لعن ابوبکر و عمر را نمی‌پذیرفتند و امامت آنها را با اینکه قایل به افضل بودن حضرت علی علیه السلام بودند، جایز می‌دانستند. زیدیان «علوی

فرقه شیعه به اهل سنت بوده و شیعیان زیدیه از نظر کلامی شیعه بوده و از نظر فقهی، حنفی یا شافعی بوده‌اند و اصل در مذهب افراد، مذهب کلامی آنهاست. علویان موسوی از خاندان‌های بانفوذ شیعه در طوس و مشهدالرضا بودند. سمعانی

آنها را از غالیان شیعه به شمار آورده است. (سمعانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۴۰۶)

می‌توان گفت: از قریب نیمه دوم قرن اول هجری و مشخصاً از واقعه کربلا به بعد، بر جایگاه عموم منسوبان به حضرت علی علیه السلام و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نزد مسلمانان افزوده شد. این جایگاه، که بر مبنای قرابت و ارتباط نسبی با این دو بزرگوار شکل گرفته بود، با شدت یافتن ظلم و جور امویان بیش از پیش مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و بزرگان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه علویان، به عنوان ملجأ نهایی و منجی جامعه اسلامی مد نظر قرار گرفتند. با روی کار آمدن عباسیان و توجه خاص خلافت به بنی هاشم (خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله)، علویان نیز به عنوان یکی از شاخه‌های بنی هاشم مورد توجه جامعه قرار گرفتند. در قرن دوم هجری، قیام‌های علویان - که بیشتر با موافقت نظری و عملی مسلمانان همراه بود - بر جایگاه معنوی آنان در جامعه افزود. از اواخر قرن دوم هجری، سیر مهاجرت آنان به مناطق گوناگون جهان اسلام - به ویژه ایران و خراسان - شروع شد. سبک زندگی و سلوک اجتماعی پسندیده علویان در این مناطق، در کنار ویژگی نسبی ممتازشان، که یادآور دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود، تمایز ویژه‌ای به آنان بخشید. با ایجاد نهاد «نقابت» (سرپرستی سادات و منسوبان به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله) در قرن سوم توسط عباسیان و در نتیجه، توجه ویژه به سادات، علویان نیز به صورت یک گروه معین، تحت عنوان «سادات علوی» شناخته شدند. در قرن چهارم هجری، به همت آل بویه، نهاد نقابت علویان از نقابت هاشمیان

بودن، فاطمی بودن و قیام به شمشیر» را از شروط امام بر می‌شمردند. همچنین اعتقادی به عصمت امام نداشتند و وجود بیش از یک امام را در یک زمان را جایز نمی‌دانستند و قایل به رجعت نیز نبودند. (نوبختی، ۱۳۸۱، ص ۹۰)

جدا و برای علویان، نقیب (سرپرست) جداگانه و مستقلی تعیین شد. صیانت از حقوق علویان و رسیدگی به امور اجتماعی، قضایی و حقوقی آنان از مهم‌ترین وظایف نقیب به شمار می‌آمد. (برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ وظایف نقیب، ر.ک. الهی‌زاده، سیروسی، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۱۰۳) این‌گونه بر هویت علویان به عنوان یک گروه معین افزوده شد. با این اوصاف، در این پژوهش، علویان مذکور در این بخش به عنوان یک گروه شناخته شده‌اند و مناسبات درونی آنان، یعنی روابط علویان با یکدیگر، تحت عنوان «روابط درون‌گروهی و مناسبات آنان با دیگران نظیر حاکمان سیاسی، عالمان دینی، رهبران فرقه‌های مذهبی، نسابه‌ها و عموم مردم» با عنوان «روابط برون‌گروهی» مشخص شده است.

روابط درون‌گروهی علویان نیشابور

«علویان» گروهی متنفذ در جامعه بودند که با توجه به نیازها و اهداف خود، با یکدیگر و دیگران روابطی برقرار می‌کردند. با بررسی این روابط، می‌توان تصویر روشن‌تری از وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها ارائه داد.

بیشترین روابط درون‌گروهی علویان با نقیبانشان بود. نقیبان رهبری علویان را در جامعه بر عهده داشتند. نقیب از نظر مراتب و تشریفات حکومتی، بر تمامی بزرگان برتری داشت؛ زیرا در فرمان‌های حکومتی، نام وی پیش از دیگر مقامات حکومتی همچون قاضیان و روحانیان می‌آمد. (منتجب‌الدین، ۱۳۸۴، ص ۲۳) نقیبی که در شهر نیشابور سکونت داشت، عنوان «نقیب النقباء» داشت و نقیبان دیگر شهرها زیر نظر وی بودند. پراکندگی علویان در نواحی گوناگون ربع نیشابور سبب شد تا در شهرهای کم‌اهمیت‌تری همچون بیهق، اسفراین، سرخس، نساء، سبزوار و طوس، نقیبانی منصوب شوند. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۳۰)

نقیب نقشی مانند رئیس قبیله در میان اعراب داشت. وی بر امور روزمره علویان همانند زاد و ولد، فوت و ازدواج نظارت داشت و از ازدواج زن علوی با مرد غیر علوی جلوگیری می‌کرد تا اصالت نسب علویان حفظ شود. (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۰)

نقیب بر امور مذهبی علویان نیز نظارت داشت. نقیبان مجالس وعظی برای علویان برگزار می‌کردند و آنها را به رعایت آداب اجتماعی فرامی‌خواندند تا حرمت خاندان پیامبر حفظ شود. (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۵)

از دیگر اموری که با نظارت نقیب انجام می‌گرفت، داوری در منازعات علویان بود. نقیبان برای اینکه درگیری علویان به دادگاه‌های عمومی کشیده نشود، خود به داوری می‌پرداختند و در صورت اثبات جرم، خاطی یا خاطیان را به جبران خطای خود وادار می‌ساختند و در صورت جزئی بودن مورد منازعه یا وجود سوء تفاهم، با موعظه و پند و اندرز، طرفین را به آرامش دعوت می‌کردند. (ماوردی، ۱۹۹۶، ص ۱۲۳)

رسیدگی به امور وقفی علویان از دیگر وظایف رایج نقیبان بود. موقوفاتی، اعم از آب و زمین، متعلق به علویان وجود داشت که نقیبان پس از ارزیابی هزینه و درآمد آن، سود حاصل شده را میان علویان ذی حق تقسیم می‌کردند. از دیگر منابع تأمین‌کننده مستمری وجوه شرعی، «سهم علویان» بود که توسط شیعیان به نقبا پرداخت می‌شد (ماوردی، ۱۹۹۶، ص ۱۲۳) و مطابق آمار و فهرست‌هایی که از علویان داشتند و بر اساس سهم‌بندی معینی که وجود داشت، میزان دریافتی هر شخص را تعیین می‌کردند. (ماوردی، ۱۹۹۶، ص ۱۲۳)

اهمیت و جایگاه منصب نقابت گاه سبب بروز نزاع میان علویان می‌شد. از ابتدای ورود علویان به نیشابور، منصب نقابت بر عهده علویان زبارة بود. احتمالاً علت استمرار منصب نقابت در خاندان زبارة، سابقه طولانی مدت سکونت و جمعیت بیشتر علویان این خاندان در نیشابور، بود؛ اما از قرن پنجم هجری، خاندان حسنی برای به دست آوردن منصب نقابت با علویان زبارة وارد رقابت دامنه‌داری شدند. ابوالحسن

بیهقی، که در آن زمان در بیهق زندگی می‌کرد، از این منازعات گزارش دقیقی ارائه داده است. وی نقل کرده است که وقتی سید ابوعبدالله زباره، معروف به «جوهرک» مقام نقابت را بنا بر سنت همیشگی از پدر خود، ابوالحسین محمد، به ارث برد، فرزندان سید ابوعبدالله محدث حسنی برای دستیابی به منصب نقابت، با وی به نزاع پرداختند. استدلال آنها این بود که سید ابوعبدالله محدث از نسل امام حسن علیه السلام و ابوعبدالله جوهرک از نسل امام حسین علیه السلام است و چون امام حسن علیه السلام برادر بزرگ امام حسین علیه السلام بود، فرزندان ایشان در کسب منصب نقابت بر فرزندان امام حسین علیه السلام ترجیح دارند. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۵۶/ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۲۵)

البته مسائل دیگری نیز می‌توانست به شدت رقابت و بروز منازعه میان علویان بینجامد. نمونه آن منازعه ابوالقاسم زید (م ۵۲۲) و رکن‌الدین ابومنصور در ۴۹۰ ق بود. علت بروز این منازعه رعایت نکردن رسوم علویان از سوی رکن‌الدین ابومنصور بود. وی، که در آن زمان نقابت بیهق را عهده‌دار بود، هنگام استقبال ابوالقاسم زید در بازگشت از سفر حج، از مرکب پیاده نشد. این امر برای ابوالقاسم زید، که منصب نقیب‌النقبایی نیشابور را داشت و مقدم بر رکن‌الدین، نقیب بیهق، بود، قابل پذیرش نبود و به همین سبب، با رکن‌الدین به منازعه پرداخت. اهالی خسروجرد به حمایت از ابوالقاسم زید و مردم بیهق در دفاع از رکن‌الدین ابومنصور وارد منازعه شدند. سرانجام، مقرر شد که از این پس نقبای نیشابور خود را بر سید رکن‌الدین ابومنصور مقدم شمارند. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۶۵/ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۲۵/ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۷۱)

شدت این منازعات گاه به‌اندازه‌ای می‌رسید که عده‌ای از علویان جان خود را از دست می‌دادند. جعفر بن علی زبیری از جمله این افراد بود که به روایت العمری، نسب‌شناس برجسته نیمه دوم قرن پنجم هجری، در منازعه با حسنیان کشته شد. (العمری، ۱۴۰۹، ص ۱۵۲)

علویان در زمینه‌های گوناگونی با یکدیگر ارتباط داشتند که البته در این خصوص، اطلاعات کافی در دست نیست. یکی از زمینه‌هایی که در منابع به آن اشاره شده ارتباط فامیلی است. از جمله، می‌توان به ازدواج ابوعلی محمد زبیری، نقیب نیشابور (۳۲۴ق)، با دختر ابوالغنائم حمزة بن هبة‌الله حسنی (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۰۹) و ازدواج سید طاهر بن علی از نسل امام جعفر صادق علیه السلام با دختر محمد بن علی زبیره (م ۵۲۲ق) اشاره کرد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۶۹۱)

روابط برون‌گروهی علویان نیشابور

علویان برای تداوم حیات در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی با دیگر گروه‌های جامعه در ارتباط بودند. این گروه‌ها را می‌توان حاکمان سیاسی، عالمان دینی، رهبران فرق مذهبی، نسابه‌ها و عموم مردم ذکر کرد.

خاندان موسوی، که از نسل حمزة بن موسی الکاظم علیه السلام بودند، به دلیل غلبه جمعیتی در مشهد و طوس، منصب نقابت طوس را از سوی ذخرالدین ابوالقاسم، نقیب‌النقباء نیشابور، به دست آوردند. نقیبان این خطه علاوه بر سرپرستی امور سادات، به سبب وجود مرقد امام رضا علیه السلام، تولید این بقعه شریفه را نیز عهده‌دار بودند. از آن‌رو که مهم‌ترین وظیفه متولیان، رسیدگی به امور حرم بوده است و طی قرون پنجم و ششم هجری، حاکمان، وزرا و دبیران به زیارت مرقد حضرت رضا علیه السلام می‌رفتند و برای کمک به درآمد این بقعه شریف و رفاه حال زوّار، املاک و هدایایی وقف می‌کردند. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۹۵) در ۴۲۵ق، ابوالحسن عراقی، دبیر دیوان سلطان مسعود غزنوی (۴۲۱-۴۳۲)، کاروان‌سرا و دیهی را وقف مشهد علی بن موسی‌الرضا علیه السلام کرد و کاریز مشهد را، که خشک شده بود، دوباره به جریان انداخت. (بیهقی، ۱۳۲۶، ج ۲، ص ۶۵۷) همچنین خواجه نظام‌الملک (م ۴۶۵) بنا به دستور ملک‌شاه (۴۶۵-۴۸۵) در سفری که به همراه وی به مشهد رفته بود، (ابن اثیر، ج ۱۷، ص ۱۸۸)

کاروان‌سرای را وقف حرم کرد. (سیدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸) علاءالدین خوارزمشاه (۵۹۶-۶۰۸) نیز سنگابی را، که بعدها به «سنگاب خوارزمشاهی» معروف شد، وقف حرم کرد. (بینش، ۱۳۵۳، ص ۷۸) علاوه بر حاکمان سیاسی، گاهی برخی از وزرای شیعی مذهب موقوفه‌هایی را به حرم اهدا می‌کردند. ابوطاهر قمی، وزیر سنجر (۵۱۱-۵۵۲)، از جمله این افراد بود که در ۵۱۵ق دیهی را وقف حرم نمود. (منشی کرمانی، ۱۳۶۴، ص ۶۰)

البته علویان به سبب انتساب به خاندان پیامبر ﷺ همواره مورد توجه و احترام جامعه بوده‌اند. از این‌رو، حاکمان نیز سعی می‌کردند مقام و جایگاه آنان حفظ شود؛ مثلاً، در مراسم رسمی که از سوی حاکمان برگزار می‌شد، معمولاً از بزرگان علوی دعوت به عمل می‌آمد. بیهقی از بزرگی علوی به نام «حاج ابوالقاسم علی» یاد می‌کند که همواره مورد احترام حاکمان و امرا بود و در مجالس رسمی آنان حضور می‌یافت. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۰۴) نمونه دیگری که ابوالحسن بیهقی نقل می‌کند شرکت رکن‌الدین ابومنصور در محافل و مجالس سلاطین است که پس از منازعه‌ای که بین او و ابوالقاسم زید، نقیب‌النقباء نیشابور، روی داد، از حضور در این مجالس خودداری کرد. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۶۵/ همو، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۲۵)

احترام علویان نزد حکام تا آنجا بود که در مواردی با علویان خاطی با رفق و مدارا برخورد می‌کردند. برای نمونه، امیر نصر سامانی (۳۰۱-۳۳۱) از خطای ابوالحسین محمد زبارة‌ای (م ۳۳۹ق)، که قصد شورش علیه سامانیان را داشت و در صدد ضرب سکه به نام خود بود، چشم‌پوشی کرد. (حسینی، ۱۴۱۷، ص ۱۹۴/ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۵) در نظر گرفتن مبالغی به عنوان مستمری از سوی دولت سامانی برای برخی از علویان نیز می‌تواند از مصادیق احترام و توجه حاکمان نسبت به علویان محسوب شود. (حسینی، ۱۴۱۷، ص ۱۹۴/ بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۵)

از جمله مسائل مهم علویان در ارتباط با حاکمان سیاسی، منصب نقابت بود؛ به‌ویژه از زمانی که مسئولیت انتصاب نقیب از خلیفه به سلطان منتقل شد، این روابط گسترده‌تر گردید. ارتباط با حاکمان سیاسی به شیوه‌های گوناگونی صورت می‌گرفت. برقراری روابط فامیلی یکی از راه‌هایی بود که علویان برمی‌گزیدند. ابوعبدالله بن حسن محدث حسنی با زنی از قبیله «مجمیه»، از رؤسای نیشابور، ازدواج کرده بود. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۰۵) با توجه به اینکه پس از آن، منصب نقابت از آل زبارة به خاندان حسنی منتقل شد، می‌توان گفت: احتمالاً ابوعبدالله بن حسن محدث قصد داشته است تا با برقراری ازدواج سیاسی با افرادی که در ساختار قدرت سیاسی صاحب نفوذ بودند، جایگاه خاندان خود را ارتقا دهد.

همکاری در امور سیاسی، راه‌کار دیگر علویان برای ارتباط با حاکمان بود. ابوالقاسم زید سلطان محمود (۳۸۸-۴۲۱) را در جنگ «سومنات» همراهی کرد و منصب نقابت علویان نیشابور را در ۴۲۰ق به دست آورد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۰۴) همراهی علویان نیشابور با محمود غزنوی نمونه‌ای دیگر بود. زمانی که محمود غزنوی سعی کرد اسماعیلیان را از میان بردارد و در این راه، از کرّامیان بهره‌افراوان برد، علویان با تصدیق اعدام آنها، کمک بسیاری به محمود غزنوی کردند. (Bulliet, 1973, p.77)

ابوالقاسم زید در تسلیم شهر نیشابور به طغرل سلجوقی در سال ۴۲۹ق نقش مهمی داشت. (بیهقی، ۱۳۲۶، ص ۶۷۳-۶۷۴) احتمالاً وی برای اینکه آبادانی و امنیت شهر را تضمین کند، دست به این عمل زد.

گاهی نیز علویان برای برگرداندن امنیت شهرها به درخواست امرای نظامی، به آنها کمک می‌کردند. برای نمونه، می‌توان به محمد بن یحیی علوی، نقیب‌النقباء نیشابور، اشاره کرد که در حمله تاج‌الدین ینالتکین محمد در ۵۳۹ق به نیشابور، به درخواست امیر ایلنت، شحنة نیشابور، با یاران و خدمه خود به کمک نیروی نظامی

محلی آمد. سرانجام، ینالتکین پس از پانزده روز محاصره شهر، عقب‌نشینی کرد. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۲)

البته ورود به مسائل سیاسی همیشه به نفع علویان نبود. ذخرالدین ابوالقاسم، نوه ابوالقاسم زید، که قزوینی رازی صولت و شوکت وی را ستوده است، به دلیل حمایت از برکیارق (۴۸۸-۴۹۸) در برابر ارسلان ارغو، به دست وی به قتل رسید. دلیل قتل وی، دشنام دادن به ارسلان ارغو گزارش شده است. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۰۹)

حفظ ارتباط سیاسی برای برخی از علویان تا آنجا اهمیت داشت که گاهی به خاطر آن، دل‌بستگی‌های خویشاوندی را نیز نادیده می‌گرفتند. نمونه بارز آن ابوعلی نقیب نیشابور بود که برادرش ابوالحسین محمد زبارة را، که علیه امیر نصر سامانی (۳۰۱-۳۳۱) قصد شورش داشت، دستگیر کرد و به عمال امیر نصر تحویل داد. (حسینی، ۱۴۱۷، ص ۱۹۴)

البته همکاری علویان تا جایی که مصالح و مقتضیات زمانه ایجاب می‌کرد ادامه می‌یافت و گاهی اختلافات علویان با خاندان حاکم به برخوردهای خصومت‌آمیز می‌انجامید. ماجرا از این قرار بود مردی از سوی العزیز (۳۶۵-۳۸۶)، خلیفه فاطمی، به بخارا نزد امیر نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷) آمد. وی با فصاحت و زیرکی که داشت، عنایت و احترام امیر نوح را کسب کرد. پس از اینکه برخی از بزرگان و اوباش شهر نیشابور به او پیوستند، خواست تا دعوتش را آشکار کند. بنا به توصیه یارانش، از سید ابومحمد یحیی (م ۳۷۶ق) به سبب محبوبیت فراوانش درخواست کرد تا به او بیوندد. اما سید در خواست وی را نپذیرفت. پس از آن داعی با مشورت یارانش، تصمیم به قتل سید گرفت. برملا شدن نقشه داعی سبب شد تا سید ابومحمد تصمیم به قتل داعی بگیرد. گروهی از خدمت‌کارانش داعی فاطمی را در وسط بازار کشتند و سر از تنش جدا کردند. نوح بن منصور پس از آگاهی از این موضوع، سید را به بخارا فراخواند تا مؤاخذه کند، اما مرگ به او امان نداد. بنابراین، سید ابومحمد یحیی نجات یافت. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۰۱-۵۰۲) البته کشتن داعی

فاطمی به دستور سید ابومحمد، که در آن زمان نقیب‌النقباء نیشابور بود، چندان دور از ذهن نیز نبود؛ زیرا فاطمیان خود را از نسل فاطمه زهرا علیها السلام می‌دانستند و شرافت نسب علویان را، که منتسب به داماد پیامبر بودند، زیر سؤال می‌بردند. بنابراین، سید ابومحمد یحیی به عنوان نقیب‌النقبای نیشابور، با کشتن این فرد سعی داشت تا شرافت نسب علویان را در نیشابور حفظ کند. (کاظم بیگی، ۱۳۸۵، ص ۵۹)

برخی از علویان نیز برکنار از مسائل سیاسی، گوشه‌نشینی اختیار کرده، از دنیا گریزان بودند؛ نظیر جمال‌الدین حمزه بن ابومنصور ظفر بن محمد، معروف به «پلاس‌پوش» مقیم بیهق، از خاندان زباره که لباسی پشمینه می‌پوشید و از جوانی شعر می‌گفت. (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۴۲۱)

دومین گروهی که علویان با آنها رابطه داشتند عالمان دینی بودند. در میان خود علویان نیز برخی عالمان دینی می‌زیستند؛ از جمله جمال‌الدین حمزه بن ابومنصور ظفر بن محمد معروف به «پلاس‌پوش»،^۱ زید بن علی بن محمد ملقب به «ابوعلی حسینی»^۲ و محمد بن محمد بن محمد بن یحیی ملقب به «سید اجل ابوجعفر»^۳ از این قبیل بودند. این عالمان، علاوه بر تألیفات ارزشمند، به تربیت شاگردانی که ادامه

۱. وی از محضر عالمان و بزرگان خاندان آل زباره بهره جست و جدش سید زاهد ابوالحسن محمد بن ابومنصور، اولین نفر از آل زباره بود که از نیشابور به بیهق آمد و در مزینان سکونت گزید. جمال‌الدین حمزه رابطه‌ای با سلاطین نداشت و با کسب حلال زندگی می‌کرد. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۵۵/امین، ج ۵، ص ۱۴۵) وی لباسی پشمینه می‌پوشید و از جوانی شعر می‌گفت. (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۴۲۱)

۲. عالم برجسته شیعی، از خاندان آل زباره، که به «فریومد» مهاجرت کرد و در ۴۴۷ق وفات یافت. (فارسی، ۱۳۶۲، ص ۳۵۳)

۳. از عالمان شیعی خاندان زباره بود که پس از برکناری پدرش، ابوعلی محمد، از مقام نقابت در ۳۹۵ق، از نیشابور به بیهق آمد و با دختر شیخ مشهور ابوفضل محمد طبرسی ازدواج کرد. وی مدتی مقام نقابت را در مشهد طوس در عهد سلطان مسعود عهده‌دار بود. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۵۵/امین، ج ۶، ص ۳۱۶)

دهنده راه آنها بودند، پرداختند. بنابراین، علویان زبارة گاه به عنوان شاگرد و گاه به عنوان معلم، با عالمان دینی ارتباط داشتند و در حفظ و تعالی حیات شیعی نقش ارزنده‌ای ایفا نمودند.

ارتباط آل زبارة با عالم نام‌آور شیعی، فضل بن حسن طبرسی، نمونه برجسته این امر به شمار می‌رود. علامه طبرسی در منزلی بین کاشان و اصفهان متولد شد. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۲۴۲) وی دوره جوانی خود را در مشهد و در جوار بارگاه امام رضا علیه السلام گذراند. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۵۵) شیخ طبرسی قریب ۵۰ سال در مشهد طوس زیست و در آنجا علوم فراوانی فراگرفت و از محضر استادانی همچون شیخ ابوعلی طوسی، شیخ الاجل حسن بن حسین بن بابویه قمی رازی، واعظ بکر آبادی، ابوالفتح عبدالله بن عبدالکریم بن هوازن قشیری، و شیخ ابوالحسن عیدالله محمد بن حسین بیهقی بهره برد. (امین، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۹۸) وی صاحب تألیفات ارزشمندی در زمینه‌های تفسیر، تاریخ و زندگانی امامان شیعه و اخلاق شیعی همچون **مجمع البیان فی تفسیر قرآن، المؤتلف من المختلف بین الائمة السلف و هو منتخب الخلاق، اعلام الوری باعلام الهدی، و الآداب الدینیة للخزانة الدینیة** است. (امین، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۹۸) عالمان بسیاری همچون شیخ رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، سید فضل‌الله راوندی، و قطب راوندی (امین، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۹۹ / مدرس، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۰۵)، در محضر شیخ طبرسی شاگردی کردند.

دعوت آل زبارة از طبرسی برای عزیمت به بیهق در ۵۲۳ق، آغاز این ارتباط پرثمر بود. از آن پس، علویان زبارة با برقراری مجالسی، از محضر شیخ طبرسی بهره می‌بردند، بخصوص که ازدواج سیداجل ابوجعفر با دختر شیخ طبرسی، پیوند این عالم نام‌آور را با آل زبارة استوارتر ساخت. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۷۵) مهم‌ترین نتیجه این ارتباط، تأسیس مدرسه «دروازه عراق»، برای آموزش مباحث شیعی به طالبان علم

بود. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۵۷) تصدی این مدرسه را، که از مراکز علمی مهم تشیع به شمار می‌رفت، شیخ طبرسی بر عهده داشت.

ارتباط با عالمان برجسته شیعی مذهب گاه با واسطه صورت می‌گرفت. نمونه آن، ابوعلی محمد زبیری است که طبق منابع معتبر شیعی، از عالمان و محدثان امامی مذهب نیشابور بود و کتاب‌هایی همچون الامامه، الفرائض، الايضاح فی المسح علی الخفین، و ابطال القیاس از خود به یادگار گذاشته است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۱۰، ص ۱۶۶) وی آثار فضل بن شاذان (۱۸۰-۲۶۰)،^۱ عالم مشهور امامی مذهب، را از طریق شاگردش علی بن قتیبه، که ناقل روایات و مروّج آثار استادش بود، دریافت کرد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۴۹۳-۴۹۴) از جمله شاگردان او، می‌توان به ابومحمد یحیی بن ابوالحسین محمد (م ۳۷۶ق) و برادرش ابومنصور مظفر (م ۴۱۰ق) اشاره کرد. حاکم نیشابوری در طبقه ششم علمای نیشابور و مشایخ خود، از آنها نام برده است. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۱۹۱)

ابوالحسین محمد زبیره‌ای (م ۳۳۹) نیز، که شورش وی در زمان امیر نصر ذکر شد و به نوشته حاکم نیشابوری، عالم، ادیب، وارع، حافظ قرآن، راوی اشعار و مورّخ بود، به واسطه علی بن قتیبه از فضل بن شاذان حدیث روایت کرده است. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۴)

ارتباط علویان زبیره تنها به عالمان شیعی مذهب منحصر نبود. بلکه با عالمان سنی مذهب نیز مراوده داشتند؛ از جمله مطهر بن علی بن محمد زبیری از قاضی ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی عالم حنفی مذهب (م ۴۹۰) حدیث روایت کرده

۱. ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی فقیه صاحب‌نظر، مفسر حاذق و عالم مشهور شیعه امامیه بود که در قرن سوم هجری، بیشترین نفوذ را در منطقه خراسان، به‌ویژه شهر نیشابور، داشت. وی ۱۸۰ تألیف داشت که می‌توان از میان آنها به الفرائض الصغیر، الفرائض الکبیر، الرد علی ابن کرام، المسائل فی العالم و حدوثة، الرد علی الباطنیة و القرامطة، النقض علی عبید فی الطلاق و تبیان اهل الضلالة اشاره کرد. (مازندرانی، ۱۳۱۰، ص ۹۱)

است. (فارسی، ۱۳۶۲، ص ۳۵۳) نیز ابوالقاسم حسکانی از ابوسعید زید بن محمد زبیری (م ۴۴۰)، که در ناحیه بیهق سکونت داشت، حدیث کرده است. (فارسی، ۱۳۶۲، ص ۳۵۳) البته علویان حسنی با عالمان سنی‌مذهب ارتباط بیشتری داشتند. ابوالغنائم حمزة بن هبة‌الله (۴۲۹-۵۳۳)، از علمای سنی‌مذهبی همچون ابوسعید محمد بن عبدالرحمان کنجروزی (م ۴۵۳)، ابوعثمان اسماعیل بن عبدالرحمان صابونی (م ۴۹۹) پیشوای اصحاب حدیث در خراسان، محمد بن سهل شاذیخی (۳۹۰-۴۸۳) و عبدالغافر بن محمد فارسی (م ۴۴۸) حدیث روایت می‌کرد. (فارسی، ۱۳۶۲، ص ۳۱۸) ابوالفضل احمد، فرزند ابوعلی حسنی، از مدرّسان فقه حنفی در نیشابور بود. (طباطبائی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷ / ابن شدقم، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۲) برقراری ارتباط فامیلی علویان شیعی‌مذهب با عالمان سنی‌مذهب، نمود دیگر این مراوده بود. سید محمد بروقنی (بروغنی)^۱ که از خاندان موسوی بود و در زمرة غالیان شیعی قرار داشت. با دختر علی بن ابی‌حنیفه عثمان بن علی بیابادی، از فقهای حنفی‌مذهب، ازدواج کرد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۶۷۳) حسین بن داود حسنی در نیمه اول قرن پنجم هجری با دختر محمد بن شاذان، متکلم و فقیه معروف امامی‌مذهب، که بنا به گفته شیخ صدوق، صحابه معروف امام حسن عسکری علیه السلام بود و در عصر غیبت صغرا (۲۶۰-۳۲۹) از وکلای امام در نیشابور به شمار می‌رفت، (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۹) ازدواج کرد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۰۳)

ارتباط علویان با عالمان دینی گاهی به شکل بزرگ‌داشت مقام علویان بود. نمونه آن نامه امام فخر رازی (۵۴۳-۶۰۶)، عالم بزرگ شافعی، به سید صدرالدین حسینی بود. در این نامه، فخر رازی پس از ذکر القابی برای سید صدرالدین، با استناد به مطلبی که در سفر پنجم تورات آمده است، ارادت خود را به سید اظهار می‌دارد:

۱. محله‌ای در سبزوار.

ای موسی، دوست داری پروردگار خود را به تمام دل خود، و من خبر کنم سید خود و سند خود و خواجه خود را که من ایشان را دوست می‌دارم از صمیم دل خود و دوست می‌دارم آنکه ایشان را دوست می‌دارد. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۲۲)

نمونه دیگر، بزرگ‌داشت مقام ابومحمد یحیی زبارة از سوی ابوسهل صعلوکی، فقیه شافعی مذهب (۲۹۶-۳۶۹) است. بیهقی نقل می‌کند که زمانی این دو در کنار پلی به هم رسیدند. ابوسهل عنان اسبش را کشید تا ابومحمد بگذرد. جمعیتی که در آنجا حضور داشتند، از تواضع ابوسهل تعجب کردند. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۰۰)

سومین گروهی که علویان با آنها ارتباط داشتند، فرق مذهبی بودند. در نیشابور، فرق مختلف مذهبی کرامی، حنفی، شافعی، اشعری و شیعی حضور داشتند که هر کدام برای کسب مقام برتر، به منازعه با دیگر فرق می‌پرداختند. (ر.ک. ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۵۲-۲۵۳) از دلایل این امر، اوج‌گیری این منازعات فرقه‌ای در بغداد بود که به سایر نقاط جهان اسلام نیز کشید شد.

علویان نیز بالنسبه با فرق مذهبی روابط متفاوتی داشتند. اولین نوع این ارتباط، برقراری رابطه فامیلی بود. ابوالحسن علی بن ابوطالب قاسم حسنی در نیمه اول قرن پنجم هجری با دختر امام رکن‌الدین صندلی، رهبر فرقه حنفی، ازدواج کرد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۰۴) همچنین ابومحمد حسن بن زید حسنی، فرزند ابوالقاسم زید، که منصب نقیب‌النقبایی نیشابور را پس از پدرش در ۵۵۲ق به دست گرفت، با دختر امام موفق بسطامی، رهبر فرقه شافعی، ازدواج کرد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۰۸) از نتایج این ارتباط فامیلی، اقدام ابومحمدحسن برای پایان دادن به منازعه فرقه‌ای بود. در واقع، انگیزه ابومحمد حسن کمک به برادر زنش ابوسهل محمد بود.

در ۴۴۵ق ابونصر کندی، وزیر طغرل که برخی وی را حنفی مذهب (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۷، ص ۳۶) و عده‌ای شافعی (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۳۳) معرفی کرده‌اند، به

فرمان طغرل (۴۲۹-۴۵۵)، روافض، مبتدعه و اشعریان را بر منابر لعن کرد و ابوالحسن اشعری را ملعون خواند. امام‌الحرمین، ابوسهل بن موفق، و ابوالقاسم قشیری با این امر به مخالفت برخاستند که در نتیجه آن، تحت تعقیب قرار گرفتند. ابوالقاسم قشیری دستگیر شد و به زندان افتاد. ابوسهل محمد برای آزادی قشیری نیروهایش را جمع کرد، ولی عاقبت خود نیز دستگیر شد و اموالش توقیف گردید. در این زمان بود که ابومحمد حسن برای کمک به ابوسهل محمد مبلغی معادل هزار دینار به مأمور آزار و شکنجه اشعریان پرداخت کرد تا به این منازعه پایان دهد. (bullet, 1972, p.240)

روابط علویان با فرق مذهبی گاهی به صورت منازعه بروز می‌کرد. علویان حسنی در منازعه فرقه‌ای که در ۵۵۴ق روی داد، شرکت کردند، گرچه سبب بروز آن مسائل فرقه‌ای نبود. این منازعه میان فقیه مؤید رئیس فرقه شافعی و ابوالقاسم زید نقیب‌النقباء نیشابور روی داد. ریشه این منازعه، کشته شدن ابوالفتوح فستقانی به دست فردی شافعی مذهب بود. این فرد تصادفاً از یاران نزدیک ذخرالدین ابوالقاسم بود. ذخرالدین به سبب اینکه در آن زمان مقام نقابت و ریاست نیشابور را عهده‌دار بود، از مؤید فقیه خواست تا قاتل را تسلیم وی کند. امتناع مؤید فقیه از این امر سبب شد تا بازار عطاران، شاهراه معاذ و خانه امام‌الحرمین ابوالمعالی جوینی آتش بگیرد. آتش گرفتن خانه امام‌الحرمین به سبب نسبت دامادی مؤید با امام‌الحرمین و حضور وی در آنجا بود. فقیه مؤید برای انتقام گرفتن از علویان، گروهی از همکیشان خود را از طوس، اسفراین، جوین و سایر مناطق گرد آورد. در این منازعه، محافل درس شافعیان تعطیل شد و گروه بسیاری از آنها کشته شدند. شافعیان و طرف‌دارانشان در انتقام گرفتن، زیاده‌روی کردند و مدرسه «صندلیه» را، که به یاران ابو حنیفه تعلق داشت، تخریب کردند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۵)

در سال ۵۵۶ق گروهی از اوباش و رنود، اموال مردم بی‌پناه را غارت کردند و خانه‌هایشان را ویران ساختند. مؤید فقیه دستور داد تا همه بزرگان نیشابور از جمله ذخرالدین ابوالقاسم، نقیب نیشابور، را دستگیر کردند. وی گمان می‌کرد که این بزرگان به تحریک رنود برخاسته‌اند. در این واقعه، بسیاری از اماکن مانند مسجد «عقیل»، پنج کتاب‌خانه و هشت مدرسه حنفی در آتش سوخت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۳۴-۲۳۵)

علویان شیعی مذهب، که خاندان زباره، موسوی و اولاد امام جعفر صادق علیه السلام در این ردیف جای می‌گرفتند، معمولاً در منازعات فرقه‌ای شرکت نمی‌کردند. ابومحمد زباره با ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن سیمجور، که اسماعیلی مذهب بود، و اسحاق بن محساد، امام کرامیه، رفت و آمد داشت. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۰۵) گرچه این ارتباط مربوط به دوره سامانی، پیش از شکل‌گیری نزاع‌های فرقه‌ای بود و بیشتر در ردیف ارتباط علویان با بزرگان خراسان جای می‌گیرد، اما نشان‌دهنده ارتباط نزدیک علویان شیعی با پیروان دیگر فرق است.

درباره شرکت علویان شیعی مذهب در نزاع‌های فرقه‌ای، کمتر گزارشی به دست آمده است. تنها در ۵۱۰ق نزاعی شخصی علوی با فقیهی سنی مذهب در حرم امام رضا علیه السلام، گزارش شده است که اهالی طوس نیز در آن شرکت کردند. این نزاع سبب شد تا علویان از مجلس وعظی که روز جمعه در حرم امام رضا علیه السلام برگزار می‌کردند، صرف‌نظر کنند. (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۵۲۲) ابن اثیر، تنها راوی این واقعه، هویت علوی مزبور را مشخص نکرده است؛ اما چون این نزاع در پی اعتراض اهل سنت در منع برگزاری مراسم عاشورا بوده، (ابن کثیر، ۱۹۹۲، ج ۱۱، ص ۱۹۳ / سبط بن جوزی، ۱۹۹۰، ص ۲۲۹) احتمالاً وی شیعی مذهب بوده است. اگر این فرضیه صحّت داشته باشد، درگیری علوی شیعی مذهب در نزاع فرقه‌ای برای برگزاری مراسم عاشورا، نشان‌دهنده آن است که علویان گاهی برای اجرای شعائر دینی خود، وارد منازعات می‌شدند.

نسب‌ها چهارمین گروهی بودند که علویان بسته به نیاز خود، با آنها رابطه داشتند. این ارتباط، به سبب نیاز علویان به نسب‌ها برای حفظ و صیانت نسبشان بود. امتیازات خاص طالبیان سبب شد تا افراد بسیاری برای به دست آوردن این امتیازات، در صدد نسب‌سازی برآیند و ادعای سیادت کنند. در این مواقع، نقبا با استفاده از کتبی که توسط نسب‌ها تهیه می‌شد و امور مربوط به وضعیت طالبیان در آنها ثبت بود، از نسب طالبیان آگاه می‌شدند. مسئله زمانی دشوار می‌شد که نقبا می‌بایست به طالبیان بیگانه‌ای که به عنوان مسافر یا مهاجر به منطقه می‌آمدند، مزایای طالبیان را می‌دادند. از این رو، لازم بود میان نسب‌ها و نقبا ارتباط گسترده و عمیقی وجود داشته باشد. در این خصوص، نسب‌ها فهرست‌هایی نظیر فهرست مدعیان و منقرضان (منظور کسانی است که اولادی از آنها باقی نمانده است) تهیه می‌کردند تا شناسایی و نظارت بر طالبیان آسان‌تر شود. (موری موتو، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳)

معمولاً نقیب، خود نیز از علم انساب آگاه بود و در مواردی خود نقیب، نسب‌ها بود. از جمله این افراد، ابوجعفر محمد نقیب هرات بود. (رازی، ۱۴۰۹، ص ۱۹۵) قابل ذکر است که هر ناحیه نسب‌های مخصوص داشت که در آنجا فعالیت می‌کرد. (رازی، ۱۴۰۹، ص ۱۹۷)

آخرین گروهی که علویان با آنها رابطه داشتند عموم مردم بودند. چنان‌که از منابع برمی‌آید، علویان در نیشابور مورد احترام فراوان بودند. مقدسی، که در قرن چهارم هجری از نیشابور دیدن کرده، احترام خاص مردم را نسبت به علویان ستوده است. (مقدسی، ۱۳۸۵، ص ۴۷۳) ابوالحسن بیهقی روایت جالبی در خصوص مودت مردم نیشابور به علویان نقل کرده است. به گزارش بیهقی، وقتی محمد بن جعفر (زمان حیات) از اولاد امام زین‌العابدین در زندان محمد بن طاهر (۲۴۸-۲۵۹) در شادیاخ جان داد، در مراسم تشییع جنازه‌اش عموم مردم شرکت کردند و در آن میان، زنی غیر علوی فریاد می‌زد: «ای فرزندان طاهر، خداوند جمعتان را پراکنده سازد و بین شما جدایی بیندازد؛ همان‌گونه که میان فرزندان رسول خدا جدایی انداختید...!»

گرچه این خبر به قبل از دوره مورد بررسی ما مربوط است، اما بیانگر محبوبیت علویان نزد نیشابوریان است. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۱۰) این امر نشان می‌دهد که احترام به علویان، جزئی از فرهنگ اجتماعی مردم شده بود و مانند حاکمان سیاسی، بسته به مقتضیات زمانه نبود.

مقبره‌های اختصاصی علویان، به‌ویژه علویان زبارة در نیشابور، سبب شد تا آنها مقابر اختصاصی داشته باشند. مقبره «زبارة» که اصطخری، جغرافی‌دان قرن چهارم هجری، از آن به عنوان مقابر «حسینین» یاد کرده، بر جایگاه برتر علویان نزد مردم دلالت دارد. ابوالحسن بیهقی نیز به دفن علویان زبارة در مقبره علویان اشاره کرده است. سید ابومحمد یحیی از جمله این علویان بود که در مقبره «علویان» در کنار مقبره «عبدالله بن طاهر» دفن شد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۴)

جایگاه اجتماعی علویان گاه به‌اندازه‌ای بود که افراد بدون وارث آنها را وصی خود در اموالشان قرار می‌دادند. تاجری نیشابوری اندک زمانی پیش از مرگ خود، سید ابومحمد علی را وصی اموالش، که معادل هفت هزار دینار بود، قرار داد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۹۹)

نام‌گذاری مناطقی در نیشابور به اسامی علویان، از دیگر نمودهای منزلت اجتماعی علویان بود؛ از جمله محله‌ای در نیشابور به اسم «سید ابویعلی زید بن عالم» نام‌گذاری شد. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۰۴)

احترام به علویان تنها منحصر به اهالی این خطه نبود. در نامه‌ای که اسماعیل بن عبّاد بن عباس به ابوالحسین محمد، فرزند ابومحمد یحیی، به مناسبت مرگ پدرش نوشت، ذکر کرد که در سفر حج، عراقی، یمانی، شامی و تهامی گرد سید ابومحمد یحیی اجتماع کرده بودند و به سخنان وی گوش فرامی‌دادند. (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۴۹۷)

علویان به روش‌هایی همچون بخشش اموال و اخلاق نیک در تقویت این جایگاه می‌کوشیدند، به‌گونه‌ای که به گزارش ابوالحسن بیهقی، خراسانیان ابومحمد یحیی را به خاطر بخشش مال و خصال نیکویش می‌پرستیدند. (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۵۰۰)

ارتباط نزدیک علویان با عموم مردم به گونه‌ای بود که با کمک آنها، امنیت شهرها را نیز برقرار می‌کردند. نمونه آن تلاش علویان برای برگرداندن امنیت به سبزوار و اقدامات سید فخرالدین در این خصوص است. پس از مرگ ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵)، اوضاع ممالک به سبب نزاع‌هایی که بر سر جانشینی پیش آمده بود، آشفته گردید. عیاران در سبزوار دست به قتل و غارت می‌زدند. مردم و بزرگان سبزوار برای رهایی از آشفتگی، از سید فخرالدین کمک خواستند. او نیز به همراه عده‌ای از خدّام و زیردستانش از فریومد به سبزوار آمد و پنج ماه تمام عده‌ای مسلّح را در محلات سبزوار مأمور نگهداری کرد تا کسی نتواند بر جان و مال و ناموس مسلمانان دست درازی کند. عمده مخارج این نگهداران را نیز سید فخرالدین پرداخت. (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۴-۲۷۵)

گاهی نیز نقبا از عموم مردم برای جلوگیری از ورود مهاجمان به شهر بهره می‌بردند. نمونه آن، اقدام عمادالدین علی بن محمد بن یحیی علوی حسینی، نقیب علویان سبزوار، بود که در ۵۵۳ق، برای دفع غزان قیام کرد. مردم در اطرافش جمع شدند و از ورود غزان به شهر جلوگیری کردند. غزان نیز وقتی پایداری و مقاومت اهالی سبزوار را دیدند، درخواست صلح کردند. در این جنگ، از اهالی سبزوار تنها یک نفر کشته شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳)

نتیجه

علویان ساکن در ربیع نیشابور گروهی متنفّذ و مورد احترام در منطقه بودند و با طبقات جامعه مراوده داشتند. علویان به اشکال گوناگون با حاکمان سیاسی در ارتباط

بودند. علویان موسوی، که مسند نقابت طوس و تولیت حرم امام رضا علیه السلام را بر عهده داشتند، بنا به وظیفه خود، با حاکمان سیاسی منطقه، به‌ویژه حاکمانی که موقوفاتی را به حرم اهدا می‌کردند، مرتبط بودند. برقراری ارتباط فامیلی و همکاری با حاکمان در مسائل سیاسی، از دیگر اشکال این مراوده بود که احتمالاً سبب آن، نقابت و کسب مقام برتر در جامعه بود. گاهی نیز برخی کارها موجب برخورد خصومت‌آمیز با علویان می‌شد. البته علویانی نیز در نیشابور حضور داشتند که برکنار از مسائل سیاسی، گوشه‌گیری اختیار می‌کردند.

عالمان دینی از دیگر گروه‌ها بودند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که علویان با عالمان شیعی و سنی‌مذهب مراوده داشتند. این مراودات، که به شکل ارتباط فامیلی یا کسب معارف دینی خود را نشان می‌داد، گاهی به تأسیس مراکز علمی می‌انجامید. رهبران فرق مذهبی از دیگر گروه‌هایی بودند که علویان با آنها رابطه داشتند. این ارتباط منحصر به علویان حسنی بود. رابطه حسنیان با رهبران فرق مذهبی بیشتر اوقات مسالمت‌آمیز بود و ازدواج‌هایی میان این دو گروه صورت می‌گرفت. البته گاهی مسائلی پیش می‌آمد که منجر به بروز منازعات دامنه‌دار و ویرانی شهر نیشابور می‌شد.

نسب‌ها چهارمین گروه مرتبط با علویان بودند. پس از شکل‌گیری نهاد «نقابت» در قرن چهارم هجری، این گروه برای صیانت از انساب علویان به وجود آمد. بخصوص پس از ظهور مدعیان دروغین سیادت، این ارتباط گسترده‌تر شد. عموم مردم نیز با علویان ارتباط داشتند. دامنه ارتباط علویان در این گروه، گسترده‌تر بوده است. این امر به سبب بزرگ‌داشت مقام علویان در جامعه بود که به صورت نام‌گذاری محله‌هایی از نیشابور به اسامی علویان و یا به ارث بردن اموال بدون وارث خود را نشان می‌داد. گاهی نیز علویان با کمک مردم، امنیت و آبادانی شهرها را به آن برمی‌گرداندند.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابی‌الحسن، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵.
۲. ابن حوقل، **صورة الارض**، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۳. ابن کثیر، **البداية و النهایه**، قاهره، دارالحدیث، ۱۹۹۲.
۴. ادیسی، محمد بن محمد، **نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق**، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۱۴.
۵. افندی، میرزا عبدالله، **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۶. امین، سید محسن، **اعیان الشیعه**، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳.
۷. الهی زاده، محمدحسن و راضیه سیروسی، «نهاد نقابت در خراسان طی قرون چهارم و پنجم هجری»، فصل‌نامه **شیعه‌شناسی**، ش ۳۲، (زمستان ۱۳۸۹).
۸. بنداری اصفهانی، فتح بن علی، **تاریخ سلسله سلجوقی**، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
۹. بیهقی، ابوالحسن، **لباب الانساب و الاعقاب**، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتاب‌خانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰.
۱۰. _____، **تاریخ بیهق**، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، کتاب‌فروشی فروغی، ۱۳۶۱.
۱۱. بیهقی، ابوالفضل، **تاریخ بیهقی**، تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتاب‌خانه سنایی، ۱۳۲۶.
۱۲. بینش، تقی، «سنگاب خوارزمشاهی»، **نامه آستان قدس**، مشهد، آستان قدس رضوی، ش ۳۸، (۱۳۵۳).
۱۳. تمیمی، علی بن محمد، **ذخیره الآخرة**، تصحیح محمد عمادی حائری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۴. تهرانی، محمد محسن، **طبقات اعلام الشیعه**، تحقیق علینقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۱۵. ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک، **یتیمه الدهر**، تحقیق محمد محیی‌الدین عربی، قاهره، مطبعة مكتبة الحسين التجارية، ۱۳۶۶.
۱۶. جرفادقانی، ناصح بن ظفر، **ترجمه تاریخ یمینی**، به اهتمام جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
۱۷. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، **تاریخ نیشابور**، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تهران، آگه، ۱۳۷۵.

۱۸. حسینی، جمال‌الدین، **فصول الفخریه**، ترجمه جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
۱۹. رازی، علی بن بابویه، **فهرست منتجب‌الدین**، تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی، قم، مهر، ۱۳۶۶.
۲۰. رازی، فخرالدین، **الشجرة المبارکه**، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
۲۱. سبط بن جوزی، **مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان**، تحقیق جناب جلیل محمد الهمودی، بغداد، دارالوطنیه، ۱۹۹۰.
۲۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، **الانساب**، بیروت، دارالجنان، ۱۴۱۹.
۲۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمه**، ترجمه منصور پهلوان، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جمکران، ۱۳۸۶.
۲۴. عبیدلی، ابوالحسن، **تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب**، تحقیق محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۳.
۲۵. عمری، علی بن الغنائم، **المجدی فی انساب الطالبیین**، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
۲۶. فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، **المنتخب من السیاق**، تحقیق محمد کاظم محمودی، قم، جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیه، ۱۳۶۲.
۲۷. قمی، حسن بن محمد، **تاریخ قم**، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح جلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱.
۲۸. کاظم بیگی، محمدعلی، «سامانیان و نقبای حسینی نیشابور»، فصل‌نامه مطالعات اسلامی، **تاریخ و فرهنگ**، ش ۸۴ (۱۳۸۵).
۲۹. ابن شهر آشوب، **معالم العلماء، فهرست کتب الشیعة و اسماء المصنّفین منهم قدیماً و حدیثاً**، تتمه کتاب **الفهرست لشیخ ابی جعفر طوسی**، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۱۰.
۳۰. ماوردی، ابوالحسن، **احکام السلطانیة و الولايات الدینیة**، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶.
۳۱. مدرّس، محمدعلی، **ریحانة الادب**، تهران، کتاب فروشی خیتام، ۱۳۶۹.
۳۲. مروزی الاوزارقانی، اسماعیل، **الفخری فی انساب الطالبیین**، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.

۳۳. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کوش، ۱۳۸۵.
۳۴. منتجب‌الدین، علی بن احمد، عتبه‌الکتبه، تصحیح محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
۳۵. منشی کرمانی، ناصرالدین، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
۳۶. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳۷. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۳۸. یعقوبی، احمد بن ابی‌واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۷.

39. Bulliet, Richard, **The Patricians Of Nishapur; A Study Islamic Social History**. Cambridg, Harvard University, 1972.

40. Bulliet, Richard, "The political – Religious History of Nishapur in the eleventh century", **Islamic civilization**, Oxford, 1973.